

درس سیصد و نود و هشتم: صوت ۴۲۰

نظر مرحوم کمپانی در باب اضطرار در بعض

اطراف علم اجمالی (9)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به دنبال کلام مرحوم کمپانی که عرض شد ایشان در قسم ثانی یعنی در قسمی که اضطرار متعلق به امر معین باشد و سابق بر علم اجمالی باشد قطعاً حکم به عدم تنجّز علم اجمالی فرمودند.

مطلب ایشان تقریر شد و دلیل ایشان بر این بود که از آنجایی که اضطرار بر امر معین تعلق گرفته است بنابراین مورد مشخص را **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً** و وقتی که این امر حلال شد از تحت اطراف علم اجمالی وجداناً و تکویناً خارج می‌شود. آنچه که محقق موضوع علم اجمالی هست و مسبب برای تعلق حکم اجمالی هست عبارت از تحقق اطراف علم اجمالی در تحت آن عنوان محقق برای تکلیف است؛ اینکه اطراف علم اجمالی در تحت عنوان خمیرتی که آن خمیرت موجب حرمت است داخل بشوند. اما اگر شارع بنا بر حکم تخصیصی خود یا تخصیصی یا حکومت آمد یک مورد را ولو اینکه آن مورد از نظر واقع خمر بود و آن خمر را حلال کرد دیگر او در طرف علم اجمالی قرار ندارد؛ اصلاً شارع بگوید: **هَذَا حَلَالٌ** دیگر شما چه می‌خواهید بگوید؟! بالاتر از این داریم؟! بیاید بگوید که این خمر است قبول دارم، نجس است قبول دارم، حرام است قبول دارم ولی بنده می‌گویم که این خمر حلال است! آیا این در طرف علم اجمالی هست یا نیست؟! نیست. دیگر بالاتر از اینکه نداریم!

ایشان می‌گویند که وقتی اضطرار بر امر معین تعلق می‌گیرد مثل این است که شارع بگوید که این إناء مشخص حلال است. وقتی شارع بگوید: حلال است آیا این از تحت علم اجمالی خارج نمی‌شود؟! دخول این در تحت علم اجمالی به عنوان سریان حکم خمیرت بر این است و وقتی که شارع حکم تخصیصی بر حلیت این کرد دیگر خمیرت که به این سریان ندارد، هزار دفعه شما به چشمتان خمر هم در این ببینید که **هَذَا خَمْرٌ** و در آزمایشگاه هم اختبارش کنید که **هَذَا خَمْرٌ** درعین حال شارع می‌گوید: **هَذَا حَلَالٌ**، خب وقتی می‌گوید: **هَذَا حَلَالٌ** بنابراین این از تحت علم اجمالی خارج می‌شود و دیگر داخل در تحت علم اجمالی نیست و **يَبْقَى الطَّرْفُ الْآخَرُ مَشْمُولاً بِالشَّبْهِةِ الْبَدْوِيَّةِ** و دیگر استصحاب حکم نجاست در اینجا نمی‌شود کرد. این نهایت چیزی است که راجع به کلام مرحوم کمپانی می‌شود تقریر کرد.

اما آنچه که در تقریر ایشان به نظر می‌رسد این است که در تفریقی که بین تعلق اضطرار به واحد غیر معین و تعلق اضطرار به واحد معین فرمودند، به نظر می‌رسد در اینجا مسئله‌ای هست و آن این است که ایشان در واحد غیر معین می‌فرمایند: **كُلُّيْهَا** مشمول برای حکم علم اجمالی که آن حکم اجمالی متولّد از سریان حکم حرمت به اطراف است می‌باشد؛ یعنی وقتی که اضطرار به یک غیر معین تعلق می‌گیرد یک فرد به خصوص دیگر حلال نیست. حلال **وَاحِدٌ مِنْهَا** است نه **هَذَا حَلَالٌ** و نه **هَذَا حَلَالٌ** هیچ کدام! چون واحد غیر

معین است چون اگر بگوییم که اضطراب به این تعلق گرفته است ممکن است بگویید که اضطراب به این تعلق نگرفته است متعلق به این است. وقتی بگوییم که اضطراب به این تعلق گرفته است ممکن است بگویید که اضطراب تعلق به این نگرفته است و اضطراب تعلق به واحد غیر معین گرفته است. پس به عنوان امر متشخص خارجی ما انائی نداریم بر اینکه آن **إناء صار حلالاً** تنها چیزی که در اینجا هست این است که اضطراب مانع از عقوبت است. همین! نه اینکه اضطراب موجب حلیت بشود! این کلام مرحوم کمپانی بود یعنی اضطراب موجب حلیت این نیست. این هم مشمول علم اجمالی است چون اضطراب به این تعلق نگرفته است؛ اضطراب موجب حلیت این **إناء** نیست چون اضطراب به این تعلق نگرفته است مثل اینکه یک مجنونی یک امر حرامی را مرتکب بشود اگر مجنون شرب خمر بکند آیا **يُعَذُّ عَاصِياً؟!** لا اگر سفیهی - مُخْبَل - شرب خمر کند این **يُعَذُّ عَاصِياً؟!** لا فعلاً که سفیه کم نداریم!

سفیه ترین اشخاص

در یک روایت از پیغمبر داریم که سفیه تر از آن شخص نیست که صلاح دنیایش را بر صلاح آخرت ترجیح دهد.^۱

از این انسان ابله تر و سفیه تر وجود ندارد! بنابراین همه ما البته شما را نمی گوییم همه اهل دنیا این طور هستند! واقعاً بالاترین سفاهت همین است که امور دنیا را بر امور آخرت ترجیح بدهد! خدا به انسان بینش و بصیرت بدهد. «**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ**»^۲ این کلام عجیبی است که خدا او را نسبت به دینش و دنیا بصیر می کند که چه کند. این خیری است که خدا می دهد. ﴿رَبَّنَا ۖ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ۖ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۳ معنایش این است که بصیرت در امور دین و در امور دنیا که دنیا گولش نزنند، دنیا او را فریبش ندهد و او را به سمت خودش نکشاند.

وجود فرق بین عدم تکلیف و حلیت

اگر یک سفیهی شرب خمر کند **لا يُعَذُّ عَاصِياً** یا اینکه نائمی، **لا يُعَذُّ عَاصِياً** یا اینکه طفلی که **لم يبلغ الخُلُمَ**، **لا يُعَذُّ عَاصِياً** تمام این موارد **لا يُعَذُّ عَاصِياً**. یا اینکه شخصی که مضطر به امر حرام مثل اکل میته قرار

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، باب النّوادر، ص ۳۵۳، ح ۵۷۶۲، با قدری اختلاف.

۲. الکافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، ص ۳۲، ح ۳.

ترجمه: «[امام صادق علیه السلام فرمودند] هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند.» (محقق)

۳. سوره بقره (۲) آیه ۲۰۱. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۳۲۷، تعلیقه ۴:

«ای پروردگار ما، در دنیا به ما حسنه عنایت بفرما و در آخرت به ما حسنه عنایت بفرما و ما را از عذاب آتش محفوظ و مصون بدار.» (محقق)

گرفته است خب این **لا يُعْدُ عاصياً** در تمام این موارد **لا يُعْدُ عاصياً** و از جمله این مورد که اضطرار به امر واحد غیر معین تعلق گرفته است خب آن واحد غیر معین نه‌اینکه الآن این مجنون این خمر را می‌خورد این **أصبح له حلالاً** این برایش حلال نیست چون حرام، حرام است **ولكن لا يُعْدُ عاصياً** یک مجنون که شرب خمر می‌کند واقعاً این خمر متبدل به ماء نمی‌شود، خمر خمر است و حرمت حرمت است منتها چیزی که هست این است که این تکلیف ندارد نه‌اینکه حلال است. متوجه بشوید! بین عدم تکلیف و حلال بودن فرق است **حلال حکم من الأحكام الخمسة يتعلّق بالمكلف و هذا لا يكون مكلفاً** و لکن در اینجا این عدم وجود عقل مبریء ذمه و مؤمّن او از عقاب است.

در مانحن‌فیه که این اضطرار به أحدهمای غیر معین تعلق می‌گیرد معنایش این است که **هذا لا يُعْدُ عاصياً** نه‌اینکه **شرب حلالاً** این چیزی را که الآن می‌خورد **لم يشرب الحلال** این حرمت به حال خودش هست، نمی‌شود آن مرد را تا روز قیامت همین‌طور اختیار کند همین که می‌خواهد در مقام فعل شرب این مایع را بکند این متشخص می‌شود و این تشخص **لا يُصَيِّرُهُ حلالاً بل يكون حراماً و لكن يكون غير معاقب من حيث الاضطرار** حالا اگر اضطرار تعلق به معین گرفت مرحوم کمپانی می‌فرماید که وقتی تعلق به معین بگیرد مسئله‌اش فرق می‌کند یعنی کأنّ شارع خودش از آسمان نازل شده و گفته که این حرام نیست!

در اکل میته آیا اکل میته **صار حلالاً أو لا؟** فرض کنید شخصی نذر کند که اگر یک حرمتی را انجام بدهد باید چقدر به فقیر پول بدهد، حالا اگر آمد اکل میته در وقت اضطرار کرد، آیا این مشمول این نذر و قسم خواهد شد یا نه مشمول نخواهد شد؟! این **لم يأكل حراماً بل أكل حلالاً** این الآن برای او حلال می‌شود. خب این فرقی است که مرحوم کمپانی بین این مورد و بین آن مورد قائل‌اند.

اما آنچه را که در اینجا باید نسبت به او توجه داشت این است که به نظر می‌رسد بین این دو مورد تفاوتی نباشد فقط تفاوتش در تشخص و در تردد است ولی در اصل مسئله تفاوت نیست. چه باعث می‌شود که یک مورد حلال بشود بنا بر رأی مرحوم کمپانی و آن مورد دیگر حلال نشود؟! آیا شمول برای خمریت است؟! خب شمول برای خمریت که این را حرام می‌کند! یا اضطرار است؟! اضطرار **علة أصلية لصيرورة أحد الإنائين حلالاً** اضطرار علت است حالا چه اضطرار به غیر معین تعلق بگیرد یا به معین، تفاوتی در مانحن‌فیه ندارد.

وقتی که اضطرار به یک معین تعلق گرفت شارع می‌گوید که این حلال است و وقتی حلال شد از تحت علم اجمالی خارج می‌شود. وقتی که اضطرار به غیر معین تعلق بگیرد و شارع اختیار را به انسان واگذار کند [همین است] مگر در باب تعادل و تراجیح نداریم که حکم به تخییر می‌کند؟! وقتی شارع حکم به تخییر می‌کند، آن حکم تخییر مکلف تخییر شارع است و دیگر فرقی نمی‌کند که انسان خودش تخییر کند یا اینکه

شارع حکم به تخییر کند؛ در صورت اول خود مکلف اختیار أحد الطرفين را می کند و در صورت ثانی شارع اختیار أحد الطرفين را می کند و در هر دوی اینها اختیار أحد الطرفين هست و تفاوتی نمی کند؛ چه شارع بگوید که این را اختیار کن یا اینکه بگوید که من شارع، اعمال اختیار أحد الطرفين را به تو تفویض کردم. در مسئله تخییر همین هست. وقتی امام صادق علیه السلام می فرماید که «إِذَا فَتَخَّرَ»^۱ یعنی من امام صادق هم اگر در یک هم چنین مسئله ای توقف کردم من هم همین عمل را انجام می دهم که شما باید انجام بدهید و هیچ تفاوتی نمی کند! والا امام می فرمود که جانب سلب را اختیار کن ولی فرموده است! یا می فرمود که جانب ثبوت را اختیار کن، اما فرموده است. امام فرموده که «فَتَخَّرَ» معنایش همین است یعنی من هم همین کار را می کنم. امام صادق می فرماید که همان کاری را که من می کنم تو در مقام شک و در مقام تردید انجام بده. خب این شارع می شود و تفاوتی نمی کند، چه فرقی می کند؟!

بنابراین وقتی که اضطرار تعلق به واحد غیر معین می گیرد اگر شارع بگوید که این إناء را بخور - بله تو به واحدی از غیر معین اضطرار داری ولی من شارع در مقام عمل برای تو معین می کنم و می گویم که این إناء را بخور - آن إناء صار حلالاً حالا چطور اگر یک فرد در مقام فعل این اختیار را داشته باشد آن فعلی را که انجام می دهد آن لَا يُصَيِّرُهُ حَلَالاً چه تمایزی بین این دو هست؟! چه فارقیتی بین این دو وجود دارد؟! صرف تعیین و تشخیص خارجی آیا یک فردی را حرام می کند یا حلال می کند؟! این تشخیص خارجی غیر از وضوح ابهام مگر چیز دیگری هست؟! این یک مسئله فلسفی است و مسئله فقهی نیست.

معنای فقهی اضطرار

مسئله فقهی این است که اضطرار موجب حلیت این فعل خارجی است و آن فعل خارجی را از حرمت بیرون می آورد و متبدل به حلال می کند. این معنا، معنای اضطرار است. اکل میته که تا الآن حرام است به واسطه طرؤ اضطرار اکل میته صار حلالاً این کار اضطرار است حالا این تعلق به یک امر غیر معین بگیرد یا تعلق به معین بگیرد. فرض کنید دو میته در اینجا هست؛ دوتا دجاج میته در اینجا هست، دوتا خروف میته در اینجا هست، شما می توانید از این خروف اکل میته کنید یا می توانید از این خروف اکل میته کنید حالا اگر در مقام تردد آمدیم یک خروف جوان خوش طعم را انتخاب کردیم [چه اشکال دارد]؟! یک گوسفند هست که پیر و نیز است و غیر قابل اکل است اما یک بره هست که آن هم میته است فرق نمی کند هر دو میته هستند فرض کنید که اصلاً هر دو حتف أنفه مرده اند و همین الآن مرده اند اشکالی هم ندارد فقط اشکال در حرمتش هست و در نجاستش هست خب حالا در مقام اکل واقعاً بیننا و بین الله آیا شما آن خروف پیر ناپز فلان را اختیار می کنید

^۱ . عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۳۳.

یا خروف و برّه جوان را اختیار می کنید؟! مشخص است دیگر، درحالی که هردو میته هستند و اختیار این، این را حرام نمی کند.

اختیار مکلف در مقام فعل، نشان دهنده سلیقه مکلف نه اصل حکم

اختیار مکلف فقط در مقام فعل، سلیقه او را ابراز و اظهار می کند ولی به اصل حکم کاری ندارد. حکم یکی است چون میته، میته است و تفاوتی در میته ندارد. اینکه مکلف می آید یکی را اختیار می کند این دلیل نیست بر اینکه آن را که اختیار کرده فرض بکنید که حالا حرام می شود، نه اما آن را که شارع بیاید اختیار بکند و شارع بگوید که این میته را باید اختیار کنی، آن حلال می شود! فرق نمی کند! تفاوت نمی کند. آنچه که موجب حلیت است فقط طرّو اضطرار است و بس. حالا چه معین باشد چه غیر معین باشد، اینها دیگر خارج از مسائل حکم تکلیفی و حکم شرعی است؛ معین بودن و غیر معین بودن اینها دیگر مسائلی است که در مقام فعل بالأخره مکلف ملزم است به اینکه از یک واحد متشخص [استفاده کند] چون امر مردد هنوز تشخص وجودی به خود نگرفته و قابل اعمال نیست بلکه باید تشخص پیدا کند و این مربوط به فلسفه است. آنچه که مربوط به فقه است این است که اضطرار بیاید و آن اضطرار بأحدهما تعلق بگیرد حالا مکلف دلش بخواهد - آن دیگر در مقام دل بخواهی و اختیار است - این طرف را اختیار می کند دلش بخواهد آن طرف را اختیار می کند یا اینکه از طرف شارع ملزم أحد الطرفين می شود. این مسئله تا اینجا این طور است.

علاوه بر آن اشکالی که در کلام مرحوم کمپانی هست این است که وقتی شما می فرمایید که اضطرار به واحد معین تعلق می گیرد، این واحد معین **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً**. این مسئله اولاً محل بحث است که آیا اضطرار یک امر حرام را حلال می کند یا اینکه نه، اضطرار عائق از عقوبت متعلق به حرام می شود؟! آیا واقعاً در مقام اضطرار اکل میته حلال است یا اینکه شارع بر اکل میته عقاب نمی کند؟! یعنی اکل میته، اکل میته است و فرقی نکرده است، الآن هم اکل میته است اینکه شخصی بر اکل میته اضطرار پیدا می کند نه اینکه الآن این شخص فاعل یک اکل مذکّی است نه، هنوز هم این اکل میته است و تفاوتی در اکل میته ندارد.

برداشته شدن آثار و احکام مترتب بر یک عنوان به واسطه اضطرار

أحد الأطراف را از تحت آن عنوان شامل برای علم اجمالی خارج کند بلکه اضطرار می آید آثار آن عنوان را و احکام مترتب بر آن عنوان را از مورد برمی دارد و **بینهما فرقٌ بعید**. فرض کنید در باب علم تنزیلی یا در باب علم واقعی خب وجداناً أحد الطرفين از تحت او خارج می شود؛ وقتی که بیّنه شهادت بدهد بر اینکه این نجس است، تنزیلاً و حکومتاً این فرد دیگر از تحت اطراف علم اجمالی خارج می شود. شهادت بیّنه بر اینکه متنجس این است، شهادت بیّنه است بر اینکه ماء این است. پس در اینجا اینکه تکویناً خارج نمی کند بلکه تنزیلاً می آید یک فرد را از تحت آن خارج می کند وقتی خارج کرد دیگر موضوعی برای علم اجمالی باقی

نمی ماند تنزیلاً خارج می شود یا اینکه وقتی شما رفتید این مایع را در مختبر قرار دادید این مختبر به علم واقعی أحد الطرفین را از تحت آن عنوان خارج می کند و وقتی خارج شد دیگر موضوعی برای علم اجمالی باقی نمی ماند.

جناب آقای حاج شیخ محمدحسین شما که می فرماید: وقتی اضطرار تعلق به امر معین بگیرد **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً و بعد صيرورته حلالاً يَخْرُجُ عَنْ مَوْضُوعِ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ وَيَبْقَى الطَّرْفُ الْآخَرُ فِي الشَّبْهَةِ الْبَدْوِيَّةِ** این در صورتی است که آن عنوانی که قبلاً بر این أحد الطرفین تعلق گرفته بود آن عنوان یا تکویناً منتفی بشود یا تنزیلاً منتفی بشود اما در صورت تعلق اضطرار به أحد معین آیا آن عنوان به حال خودش هست یا نیست؟! اگر عنوان به حال خودش باشد بنابراین استصحاب علم اجمالی در اینجا شامل طرف دیگر می شود ولو اینکه طرف دیگر واقعاً حلال باشد، حلال باشد که حلال باشد. عنوان علم اجمالی از بین رفت یا نه؟! آن را ما کار داریم. نرفت و به حال خودش باقی است. اضطرار که عنوان علم اجمالی را از بین نمی برد فقط **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً**. البته ما که در اینجا نمی گوییم که این حلال است بلکه فقط قائل به مؤنن از عقاب در اینجا هستیم.

من باب مثال حالا اگر این اضطرار به واحد معین تعلق گرفت و این را حلال کرد آیا اگر ثوب با این تماس پیدا کند با این ثوب می شود نماز خواند یا نمی شود؟ دیگر نمی شود نماز خواند با اینکه این حلال است، چرا حلال است؟ اینکه این را حلال کرده او را از نجاست که خارج نکرده است. اگر ثوبی با دو طرف علم اجمالی تماس پیدا کرد - یک وقت ثوب با این طرف تماس پیدا می کند، نه این شبهه بدوی می شود - یک طرفش را می گوییم که حلال است پس از علم اجمالی خارج است خب با طرف دیگر هم شبهه بدویه است! در حالی که این طور نیست. پس معلوم می شود این مایع هنوز در تحت عنوان خمیریت و متنجسیت باقی است الا اینکه شارع بر اکل این عقاب نمی کند پس معلوم می شود این را حلال نمی کند، حلال کردن یعنی خروج تشخص خارجی و خروج أحد الطرفین از تحت این عنوان و این از تحت این عنوان خارج نمی شود.

عدم فرقی بین تعلق اضطرار بر طرف غیر معین و تعلق اضطرار بر طرف معین

بنابراین فرقی بین تعلق اضطرار بر طرف غیر معین یا بر تعلق اضطرار بر طرف معین وجود ندارد و هردوی اینها یکی است. این حتی بنا بر مبنای قوم است.

تلمیذ: مثالی که راجع به ثوب فرمودید شاید تفهیم نشود به خاطر اینکه در ثوب اصلاً اضطرار نداریم و مثال اضطرار اکل و شرب است.

استاد: خب حالا ما به حکم دیگر کار داریم. می گوییم که اگر مقداری [از طرفین علم اجمالی مثل دو إناء] روی لباس ما چکید حالا تکلیف این لباس چیست؟! حالا موقع ظهر است و می خواهیم نماز بخوانیم، به اضطرار کاری نداریم، آیا این لباس متنجس است یا نه؟!

اللهم صل على محمد و آل محمد